

چند خاطره در

ادای دین به خانم میشل بوویلار

وکیل مدافع فرانسوی شجاع و بی دریغ مبارزان الجزایری، فلسطینی و ایرانی...

در هفته گذشته، در جلسه ای که به مناسبت سالگرد آغاز جنگ استقلال الجزایر (اول نوامبر ۱۹۵۴) تشکیل شده بود با بهت و حیرت شنیدیم که خانم میشل بوویلار (Maître Michelle Beauvillard) در تابستان امسال درگذشته و جلسه در قدردانی از او نیز هست.

این چند سطر ادای دینی ست به آن انسان بزرگ:

نخستین بار به گمانم در آبان ماه ۱۳۵۰ (۱۹۷۱) بود که او را در بیروت دیدم. از اول شهریور آن سال به بعد، بیش از صد نفر از کادرها و اعضای سازمان مجاهدین در هجوم ساواک دستگیر شده بودند. هسته ای از سازمان که برای فعالیت های دفاعی و تبلیغی و پشت جبهه ای در خارج باقی مانده بود تصمیم گرفته بود وکیلی فرانسوی به ایران بفرستد تا پرونده و محاکمه رفقای زندانی را - که حتی شمار دقیق شان بر ما معلوم نبود - از نزدیک دنبال کند. نماینده ما در پاریس به کمک صادق قطب زاده خانم میشل بوویلار را یافته بود که بارها دفاع از مبارزان کنفدراسیون دانشجویان ایرانی را بر عهده داشت. به وی پیشنهاد شده بود به ایران برود و در سر راه، در بیروت توقف کرده اطلاعات و اسنادی را که لازم دارد از من بگیرد. دو سه روز در بیروت توقف داشت. در حدی که آن روزها می دانستم وی را در جریان اوضاع زندانیان و کشور قرار دادم. عکس برخی از زندانیان را هم که در اختیار داشتم به او دادم همراه با برخی اسم ها و آدرس هایی که می توانست به آن ها مراجعه کند.

با او به ملاقات برخی وکلا و شخصیت های مترقی لبنانی رفتیم که برخی را خودش از پیش می شناخت (مانند ژوزف مغیزل عضو «انجمن حقوقدانان دموکرات») یا ما می شناختیم (از جمله شوقی ارملی که وکیل سازمان آزادی بخش فلسطین بود و هم اکنون «سفیر فلسطین» نزد اتحادیه اروپا ست در بروکسل). چندی بعد همین وکلای لبنانی همراه با اتحادیه وکلای عرب در قاهره هیأتی ۳۰ نفره برای دفاع از مبارزان انقلابی ایران تشکیل دادند و اظهار آمادگی کردند که بدین منظور به ایران بروند.

صمیمیت، بی آلابشی و دردمندی خانم بوویلار هرگز فراموشم نشده و تجربه طولانی ای که در دفاع از مبارزین آزادیخواه و عدالتجو از زمان جنگ استقلال طلبانه الجزایر و در دفاع از رهبران آن امثال بن بلا و حسین آیت احمد و ... داشت، به حرف ها و پرسش ها و واکنش هایش معنای دیگری از پختگی و مهر می داد.

او به ایران رفت و با وجود تماس با برخی از مقامات رسمی از وزارت خارجه و اطلاعات و دادگستری و داستانی ارتش امکان دسترسی به پرونده مجاهدین زندانی نیافت. اما در خلال همین تماس های رسمی و غیررسمی چهره واقعی رژیم شاه را شناخته بود و در توقف مجددش در بیروت برداشت خود را طی گزارشی در ۱۵ - ۲۰ صفحه نوشت و نسخه ای از آن به من داد. گزارش را یکی از روزنامه نگاران مترقی به نام خانم سونیا بیروتی (که در روزنامه الانوار کار می کرد) داوطلبانه به عربی ترجمه کرد و کل یا برخی از بخش های آن در بعضی روزنامه های لبنان منعکس شد و فارسی اش را هم خودمان پخش کردیم و از رادیو فارسی عراق خوانده شد. در مورد این سفر ناگفته نگذارم که ما مبلغی برای مخارج سفر در اختیارش گذارده بودیم و او پس از بازگشت به پاریس تنها بهای بلیط هواپیما را برداشته و بقیه را برگردانده بود.

پس از این آشنایی، دیگر می دانستم که او یکی از پیشگامان برجسته فرانسوی در دفاع از حقوق ملی و انسانی مردم الجزایر بوده و بارها به خاطر دفاع از آنها در معرض تعقیب پلیس فرانسه قرار گرفته و به زندان افتاده و شجاعانه علیه سیاست استعماری کشور خویش مبارزه کرده است.

در دفاع از مبارزین کنفدراسیون دانشجویان ایرانی نیز غالباً نام وی به چشم می خورد. از مثال های فراوان یکی هم این است که در نوامبر ۱۹۷۷، دولت ایران با به هم بافتن توطئه ای باعث می شود که سه تن از دانشجویان مخالف رژیم شاه را از فرانسه به یک کشور دیگر اروپایی طرد کنند و کسی که وکالت آن ها را بر عهده دارد بویولار است. تا آنجا که می دانم برای این وکالت ها داوطلبانه عمل می کرده و حق الوکاله ای دریافت نمی کرده است.

در سال ۱۳۵۹ زمانی که رژیم جمهوری اسلامی در کردستان و دانشگاه های ایران و علیه کارگران دامنهء سرکوب وحشیانه اش را هرچه بیشتر گسترش داد، او همراه با چندتن از وکلا و حقوقدانان تلگرافی اعتراضی خطاب به رئیس جمهوری وقت ایران، بنی صدر، فرستاد که متن آن به فارسی این است:

ریاست جمهوری ایران، بنی صدر

۲۸ / ۴ / ۱۹۸۰ = پاریس

ما وکلای هستیم که در گذشته آشکارا جنایات دیکتاتوری شاه را افشاء کرده و از مبارزین ضد رژیم پهلوی در اینجا و در کشور شما دفاع نموده ایم. ما با شغف برای پیروزی انقلاب خلق ایران کف زدیم، خلقی که در مبارزه اش برای حاکمیت ملی، استقلال و آزادی از هرگونه قیمومت، مورد پشتیبانی ما ست.

امروز افتخار داریم انزجار خویش را در مورد کشتار اقلیت های ملی و سرکوب خونین دانشجویان، روشنفکران و کارگران مسکوت نگذاریم.

امیدواریم که در آینده حقوق اساسی و عمومی بشریت محترم شمرده شود، حقوقی که در راه آن، همگی پیکار واحدی را به پیش برده ایم. با احترامات فائقه:

میشل بویولار، ماری فرانس شمیدلن، مادلن لافوورون، نوری آلبالا، ایو بودلو، ژان برونشوئیگ، ژان دربینی، تی یری

فاگار، ژان لاگودو: وکلای دادگستری پاریس (۱)

Adresse: Beauvillard, quai Henri IV, 75004 Paris.

دوستی او با مبارزان فلسطینی و شجاعت و جسارت کسانی چون او که از حقوق ملت فلسطین دفاع کرده، سیاست های اسرائیل را، آن هم در زمانی افکار عمومی فرانسه به مراتب بیشتر از امروز تحت نفوذ صهیونیست ها بود، محکوم می کردند به موضع گیری وی ابعاد انسانی جدی تری می بخشید. او دوست و یاور محمود همشری، نخستین نماینده سازمان آزادی بخش فلسطین در فرانسه بود که به دست تروریست های موساد کشته شد. برای او دفاع از حقوق فلسطینی ها بخشی از اصول دموکراتیک فکری و رفتاری اش محسوب می شد و همیشه با هیأتی از وکلای دموکرات و حقوقدانان مترقی همکاری داشت و خود در مرکز فعالیت بود.

در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) وقتی به فرانسه آمدم با اینکه در تعطیلات بسر می برد به او تلفن زدم. گرمی استقبال و خاطره ای که از دیدار بیروت داشت و نفرتی که از رژیم های سرکوبگر که حقوق بشر را پایمال می کنند در دل می پرورد و نیز آمادگی اش برای هرگونه کمک به مبارزانی که جانشان را از دست نیروهای دیکتاتوری نجات داده بودند حیرت انگیز بود.

این وکیل مهربان و برجسته باعث شد که در دهه ۱۹۸۰ ده ها نفر از مبارزین ایرانی که من از گروه های مختلف

می شناختم بتوانند پناهندگی بگیرند. او به حمایت معنوی آنان نیز می پرداخت و حتی برای برخی، اگر می توانست، مسکن و کار پیدا می کرد. به کسانی که هنوز آدرسی نداشتند خانه خودش را پیشنهاد می کرد که به عنوان آدرس در اوراق رسمی ذکر کنند. موارد متعددی یادم هست که برای رفع گرفتاری های اداری این افراد، بی آنکه ربطی به پناهندگی شان داشته باشد تا کلانتری و ادارات دیگر همراهی می کرد و حتی اگر می توانست آن ها را دوستانه به رستوران دعوت می کرد.

خودمانی بودن و مهر و بی آلایشی اش باعث شد که حتی یکی دوبار برای ترتیب يك مهمانی خصوصی، متشکل از چند تن از دوستان قدیمی فرانسوی و الجزایری اش، غذای ایرانی به منزلش ببریم. در این ملاقات ها بود که فهمیدم او از سال ها پیش با يك شبکهء مخفی كمك به مبارزان الجزایری، فلسطینی و غیره که آن را يك کمونیست مصری به نام هانری کوری یل (۲) تأسیس کرده بوده همکاری داشته است. نام این مرد بزرگ و فداکار و صلح طلب را از وی شنیدم و مصاحبه ای را که در این باره با مجله ای کرده بود خواندم و دانستم که کوری یل برای نخستین بار ملاقاتی بین نماینده یاسر عرفات (عصام سرطاوی) و هیأتی از اسرائیلی های طرفدار صلح در پاریس ترتیب داده بوده و به همین دلیل دست راستی های فاشیست او را در سال ۱۹۷۸ جلوی خانه اش به قتل رسانده اند و پرونده قتل او نیز مانند برخی پرونده قتل های دیگر (از جمله بن برکه) هرگز از تاریکی بیرون نیامده است. در سال ۱۹۹۸ به مناسبت بیستمین سالگرد ترور هانری کوریل سمیناری يك روزه در یکی از شهرداری های کمونیست شمال پاریس برپا شد که بسیاری از همکاران این شبکه که به یاری انقلابیون ضد استعمار می شتافت از گوشه و کنار جهان جمع آمده بودند. اما بوویلاز به خاطر بیماری نتوانست در آن شرکت کند. از دوستان بوویلاز، غیر از همشری (فلسطینی) و کوری یل (مصری) یکی هم علی مسیلی (مبارز قدیمی الجزایری) بود که تابعیت فرانسه داشت و وکیل دادگستری و همکار بوویلاز بود و پلیس مخفی الجزایر او را در اواسط دههء ۱۹۸۰ در پاریس ترور کرد و بنا به «مصالح عالیء دو کشور» روی این قتل نیز سرپوش گذارده شد!

باری، خانم بوویلاز در چند سال گذشته، در اثر ضعف جسمی (متولد ۱۹۲۵ بود) و در نتیجهء برخی افراط هایی که سال ها پیش در مصرف الكل کرده بود دیگر از خانه بیرون نمی رفت. عید نوئل (کریسمس) سال گذشته بنا به احترام و وظیفه به او زنگ زدیم، با همان محبت همیشگی پاسخ داد ولی قراری برای اینکه او را ببینم نگذاشت. هفتهء پیش در سمیناری که در آغاز این نوشته بدان اشاره کردم یکی از رهبران تاریخی استقلال الجزایر، حسین آیت احمد در بزرگداشت خانم بوویلاز و در حضور خانوادهء او خطابه ای مؤثر قرائت کرد و از وکیل دلیر خود در آن روزهای دشوار جنگ استقلال تجلیل فراوان نمود.

مبارزین دموکرات و رزمندگان راه آزادی در الجزایر، فلسطین و ایران دوست بزرگی را از دست دادند. از دیگران خبر ندارم، اما ای کاش ما ایرانی ها قدر او را بیشتر می دانستیم. به راستی شایستهء احترام بود.

۲۲ نوامبر ۲۰۰۲ - تراب حق شناس

۱- متن تلگراف همراه با متن فرانسوی در هفته نامهء پیکار، شمارهء ۵۴ به تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۹ آمده است.

۲- برای اطلاع بیشتر در بارهء هانری کوری یل رجوع شود به:

Gilles Perrault, UN HOMME A PART, Ed. Bernard Barrault, 1984. 587 pages.